ک-۲۰-۶۰۷

پس از تقدیم سلام از دور دستتان را به گرمی می‌فشارم و برایتان آرزوی سلامتی و پیروزی می‌نمایم. رفیق فرخ عزیز! داستان برگزاری پلنوم می‌خواهم نکات چندی از مسائلی را که در اینجا (کابل) می‌گذرد از زبان رفیقی که سال‌هاست در سازمان کار می‌کند و زندگیش با زندگی سازمان گره خورده برایتان بنویسم. اما قبل از شروع اصل مسئله به نظرم رسید که جریان آخرین دیدار خود را با تنی چند از رفقای هیئت سیاسی ج.د.ا و اعضای کمیته مرکزی و وضعیتی که در اینجا می‌گذرد مختصراً برایتان بنویسم. تا در ارزیابی برای برنامه‌ریزی کار در اینجا مورد نظر قرار گیرد. در دیداری که با یکی از رفقای هیئت سیاسی داشتم و در جریان دیدار دو نفر دیگر نیز از هیئت و کمیته مرکزی جمع ما پیوستند. رفیق روند مصالحه ملی را در افغانستان بسیار بغرنج پیچیده ارزیابی می‌کرد و می‌گفت مصالحه ملی دقیقاً بازتاب واقع بینانه از بررسی جامعه و تسلیم شدن در مقابل واقعیت‌هایی است که جدا از ذهنیات حزبی ما و جدا از اراده بالای ما در جامعه عمل می‌کند. ما و رفقای شوروی در پرتو نوسازی که کنگره ۲۷ بر آن تکیه کرده با ارزیابی واقع بینانه از آنچه که در درون می‌گذرد و آنچه که طی ۹ سال در افغانستان گذشته تلاش می‌کنیم حلقه اصلی زنجیری را که ما را بلاواسطه به واقعیت موجود اجتماعی و توانمندی‌های جامعه در آن متصل می‌کند بدست بگیریم و دقیقاً در همین تلاش است که باید در این گفته مشهور که ما نه از آن مجرد بلکه از آن شخص شروع می‌کنیم برگردیم. ما در قدم اول تلاش می‌کنیم که با اراده‌گرایی عاملی که اکثر چپ‌روی‌های ما ناشی از آن می‌باشد برخورد کنیم. در اینجا رفیق تاکید می‌کرد که تجربه ما برای شما بسیار مفید است چه تجربه قبل از انقلاب و چه بعد از آن. می‌گفت اصولاً در کشوری ما و شما که استبداد خشن عمل کرده میل به چپ‌روی و اراده‌گرایی بسیار زیاد است که خصوصاً در رابطه با شما که بیشتر است. ما باز حداقل دوره‌ی نیم‌بند و در مقایسه با شما دوره‌ی وسیع داشتیم. ما در سال‌های قبل از انقلاب مدت‌ها در پارلمان فعالیت داشتیم. اعضای حزب در تمام شهرها و روستاها پراکنده بودند ولی مانع کارها بود اکثر روشنفکران جامعه، معلمین و کارمندان و محصلان در رابطه با حزب بودند و همیشه می‌گفتند که ما ارتباط زیادی با مردم داشتیم ارتش عمدتاً در اختیار ما بود حتی گارد شاهی از فرمانده گارد تا تلفنچی عضو حزب بودند. اما با وجود این ما درک دقیقی از جامعه خود نداشتیم. هنوز روانشناسی عمیق مردم خود و آنچه در تفکر او عمل می‌کرد نمی‌شناختیم. ما قبل از انقلاب

۲۰۶-۷۰۲

رفیق عزیز ح ع

لطفاً درصورت امکان با صدای د. ج. ضبط و ارسال دارید.

تا در برنامه از رادیو پخش شود ...

همانطور که گفتم بسیار ارادی و گرایانه عمل می‌کردیم و بیشتر از مضمون کار و عمق عملی که می‌خواستیم انجام دهیم به شکل توجه داشتیم. قبل
از انقلاب ما مدتها روی رنگ پرچم ور رفته بودیم که باید رنگ آن سرخ باشد بحث کرده بودیم. ما روی جمهوری دموکراتیک خلق
افغانستان مدتها صحبت می‌کردیم. بدون آنکه بدانیم واقعاً نیروی ایجاد آن چگونه عمل می‌کند و چقدر قادر به درک و همراهی با سیاست ما
مثل بلشویکها که باری تاکید می‌کردند توده مردم را با هر قدم پیدا ... شعارهای خود نزدیک کرد عمل نمی‌کردیم. ما به سنت‌ها و باورهای عمیق
مردم که ما از آن بریدیم هر قدم خود باورها و باورها با آن تلاقی کنیم و بر پایه همین مصالح انقلاب کنیم و بعد قدرت را حفظ نماییم و جامعه را بسازیم
توجهی نمی‌کردیم، در اینجا رفیق تشریحی از وضع اجتماعی ـ اقتصادی مختلف و وضع زندگی مردم کرد و گفت وقتی انقلاب شد برخی از
دگم‌های ما شکست، متوجه شدیم که نمی‌توان سنتی از ج. د. خ. ا افغانستان گفت هر چند که رهبری آن از راست کمونیستی باشد
جالب است برایتان بگویم در همین پلنوم اخیر که روی تغییر نام جمهوری صحبت بود، تنی چند از رفقا بر آن ایده‌ها اشاره کردند
و گفتند: آیا نمی‌شود نام جمهوری دموکراتیک را تغییر نداد. پشت این تغییر نام چیزهایی که در ماهیت است دیگر شکل خواهد
گرفت نام جمهوری بیانگر ماهیت کار است، حکومتی است که در افغانستان وجود دارد. حتی یکی از رفقا گفت که دموکراتیک
را حذف کنید و نام جمهوری را جمهوری خلق افغانستان بگذارید. که رفیق نجیب گفت رفقا از شما چه پنهان که ما روی جمهوری
اسلامی افغانستان کار می‌کنیم. واقعیت چنین است نباید در مقابل واقعیت سرسخت بود باید بتوان آنرا درک کرد و در
انطباق واقعی با آن در جهت تغییر آن حرکت نمود. در اینجا به مطلب است دوموندالی که امروز در جنبش‌های کمونیستی بر پایه همین
واقعیت‌ها عمل می‌کند و به قطعنامه اخیر دهلی اشاره کرد. در رابطه با رنگ پرچم گفت ما وقتی انقلاب کردیم دیدیم که نمی
توان سنتی از پرچم سرخ گفت. لذا رنگ پرچم را سرخ، سبز، سیاه تعیین کردیم با آرمی از ستاره و منبر مسجد،
و حال روند ملی بنا است که اگر لازم باشد تمام پرچم سبز و یا سیاه باشد و ما پایداری کنند که به اهداف خود نزدیک شویم
ابایی از این کار نداریم. رفیق در رابطه با تغییر میزان زمین در رابطه با بورژوازی ملی و برخورد چپ خودشان با قسمتی
از فئودالها و تمامی بورژوازی صحبت کرد و گفت: اکنون تلاش می‌کنیم که زمینه‌ای که ما ... طلب برگشت بورژوازی
و سرمایه‌گذاری آنرا ایجاد کنیم که متاسفانه امکان تحقق آن بسیار کم است. پلها به نحو ناجوری شکسته شده‌اند. پس گفتگوی

طلائی در رابطه با مردم، روستاها و حزب انجام گرفت. حاصل این بود که بزودی رفقای شوروی از افغانستان خارج خواهند شد و ما باید تا زمان خروج آنها پایه‌های لازم برای ادامه کاری را ایجاد کنیم. باید بتوانیم روی پای خود بایستیم، هر چند که حزب می‌دانیم دیگر تمامی قدرت دست ما نخواهد بود. اگر ما بتوانیم انسجام درون حزبی را حفظ کنیم و با یکپارچگی عمل نماییم می‌توانیم مراتب قدرت تحمل کنیم. اما متأسفانه این انسجام وجود ندارد و این یکی از مهمترین و اساسی‌ترین اشکالات حزب ما از روز نخستین بود. او می‌گفت وجود این هماهنگی و انسجام چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن مهمترین عامل پیروزی حزب است. در تمام اتحادها و قدرت گیری‌ها وجود این انسجام عامل اصلی است. می‌گفت ما هر چه بدست آوردیم اصل از هر چیز از قدرت و یکپارچگی خود حزب اخذ می‌کنیم. بدون قدرت و وحدت درون یک حزب سخنی از اعمال حکومت طبقه کارگر بر سایر طبقات و بدست گرفتن قدرت نمی‌توان گفت. نخست باید اراده واحد، سیاست واحد که بر مبنای ایدئولوژی و برنامه واحد زاییده شده درون یک حزب وجود داشته باشد، تا با آن رهبری طبقاتی حرکت کند. او ما را شدیداً به حفظ وحدت درون سازمان هشدار می‌داد و می‌گفت لذا از شکست احزاب دچار مشکلات زیادی می‌گردند، مشکلاتی که ناگزیر از بین رفتن ثبات افراد و دلسردی تا میل به ماجراجویی و چپ روی شدید ادامه می‌یابد و یکپارچگی و رزمندگی واقعی حزب را دچار اختلال می‌کند. وی می‌گفت این مشکلات اکنون درون خود ما وسیعاً عمل می‌کند. ما با وجود یک حزب حاکم هستیم و قدرت را بدست داریم. از بعد از اعلام مشی مصالحه ملی دقیقاً با این پدیده مواجه هستیم. تعدادی میل به راست روی و تکیه دادن بر مصالحه ملی دارند و تعدادی دیگر شدیداً معتقد به اعمال زور و قهر و دادن شعارهای سرخ سرخ می‌باشند. آنها به خون شهیدان حزب به ایده‌آل‌ها تکیه می‌کنند و می‌گویند ما داریم به آرمان طبقه کارگر خیانت می‌کنیم. ما کارگران و دهقانان را به وحدت با ضد انقلاب یا فئودالان و سرمایه‌داران فرا می‌خوانیم. بدون آنکه توجه کنند که در حال حاضر عمده طبقه زیر حاکمیت همین افراد و طبقات قرار دارند، از آنها حفظ می‌گیرند و تأثیر فکری آنها که بطور مادی در وجود نیروهای آنها منعکس می‌شود به مراتب از ما قوی‌تر است. تأثیری که ریشه در آبا و اجداد و ریشه در سنت، در عقب ماندگی جامعه دارد و طبقه کارگر ما زمانی که خودآگاه شود، تا زمانی که به طبقه برای خود تبدیل گردد قادر به انجام این رسالت تاریخی نخواهد شد. ما تمام تلاش‌مان این است که برحق بفهمانیم که برای اعمال ریشه‌دار سیاست طبقه کارگر باید بر همین مصالح تکیه کرد، نزدیکی رفقای شوروی

خواهند رفت و ما با چهره عریان خودمان در برابر مردم، مردمی که هنوز با ما فاصله دارند قرار خواهیم گرفت.

از رفیق پرسیدم به نظر شما وضع چگونه خواهد شد. وی گفت ما با نگرانی زیاد نسبت به آینده امیدواریم و این را خوب یاد گرفته‌ایم که انقلاب را نباید یکشبه ساخت. پروسه انقلاب راستین با سیر و مرحله باید پیش برود و ممکن است حرکت آنی باشد. اما همیشه باید فرجام نهائی را از منطق یک خط اصولی و دقیق باید در نظر گرفت. بسم همین خط و محور است. با برای این خط صحیح کاملا روشن دقیق و منسجم باشد. آنچنان دقیق و اصولی که بتوان بر آن تکیه کرد و پیش رفت. اشکال کار ما این بود که این خط دقیق نبود و نمی‌خواستیم با بروز جاهایی را سرانگشت دگرگون کنیم. سپس وی در رابطه با انقلاب ایران و درک خود از انقلاب و عملکرد آن صحبت کرد وقتی نظر او را نسبت به خطرات اپورتونیسم چپ در ایران پرسیدم گفت من دقیقاً نمی‌توانم چیزی بگویم. اما با استناد به محتوای تبلیغ و با شناخت نسبی خود از جامعه ایران و سازمان‌ها می‌توانم بگویم در حال حاضر خطر اپورتونیسم چپ عمده است. وی گفت جدا از علل بروز این مسئله که بعد از شکست بوجود آمده و جدا از بازگشت د پروسه طی شده توسط نیروهای چپ در ایران، شرایط جامعه و دیکتاتوری مذهبی در جامعه به اندازه‌ای است که هیچ زمینه‌ای برای راست روی نمی‌گذارد و عملاً نیروها را به طرف گرایش‌های ماجراجویانه و چپ روی می‌کشاند. به خصوص که نظم و رشد نیافتگی ذهنی طبقه کارگر و عدم تشکل، عدم اعمال نیروی واقعی این طبقه بر نیروهای انقلابی درونی جامعه می‌توانند گرایشات ولونتاریستی را تشدید کند. صحبت بسیار طولانی بود و در ضمن صحبت رفیق به طور ظریفی

رفیق باز تذکر میداد که این تحلیل و روابط خود ما شاید لیبرتی نیست که یکباره در وسط گرایش چپ راست تقسیم کند

من را متوجه این نکته ساخت که رفقا در کنار تحلیل‌های خود باید به طور جدی کار سازمانگری در داخل را پیش ببرند و از امکاناتی که دارند استفاده کنند. می‌گفت امروز و حدود دولت انقلابی ما در همسایگی ایران و در رابطه عمیق ما با شما امکان بسیار خوبی است. اما متاسفانه رفقا نتوانسته‌اند به خوبی از امکانات ما در رابطه با ایران لبنان یک پشت جبهه وسیع استفاده کنند. او می‌گفت ما همین در این رابطه جانانه ترکمن می‌کنند و از هر امکان با حداکثر ظرفیت استفاده می‌نمایند و باز ظرفیت‌ها نگفت زحمت‌های طولانی بود برای شما حتی مدتی گذشت. رفیق فرخ عزیز این چکیده یک صحبت طولانی بود.

اما در رابطه با پدیده‌هایی که در اینجا می‌روند. متاسفانه در جامعه و در به طور خوب زیاد مثبت نیست. بدبینی شدیداً منفعل است نسبت به بخش مصالحتی و فعال است نسبت به گرایش‌های تراکسیستی، نسبت به خودخواهی‌های فردی و نسبت به رفیق کامل

اکنون نیروی مخالفت با رهبری شدیداً قوی شده و هر گرایشی با هر نقطه نظری پشت این سیاست ضد رهبری که گله‌ای با سیاست خود شوروی نیز همراه است، جمع کشیده‌اند. رفیق کارمل بعنوان کسی که خواسته سیاست مستقل پیش ببرد از طرف حزبی‌ها تبلیغ می‌شود.

آنها می‌گویند او نطفه روابطی از حزبیت و استقلال حزب‌ها دفاع کرد و باید دفاع او بیشتر بر نیروی واقعی ما حزبی‌ها بود. آنها می‌گویند رفقای شوروی هر از چندگاهی به یک نتیجه‌گیری می‌رسند و بلافاصله تلاش می‌کنند که ما هم همان نتیجه‌گیری را بنماییم و این اراده واقعی ما و تفکر واقعی ما را سلب می‌کند. رفیق کارمل بیش از آنها وضعیت افغانستان را روحیه مردم و ضد انقلاب را می‌شناخت و سیاست که در اینجا پیش می‌رود این طور که حال عمل می‌کنند عمل کرد و ضد انقلاب را با سیاست اینها طلب کرد. من با کمونیستی‌های حزبی کابل که عمدتاً آشنا هستم با منشی‌ها در دانشگاه، بدبختانه می‌شود گفت طیف گسترده‌ای از حزبی‌ها تماس گرفتم که بیشتر این روحیات آنها شدیداً احساس تحقیر شدگی می‌نمایند. احساس توهین می‌گویند اراده حزب فقط حرف است. دبیر اول ما را عوض می‌کنند بدون آنکه ما کوچکترین دخالتی داشته باشیم و از وقت انتظار دارند که ما قبول کنیم. این وضعیت مستقیم در حیات حزبی ماست. در این رابطه صحبت بسیار زیاد است. تماس‌هایی بین بالا و روحیه زندگی در حداقل سطح خود قرار گرفته و بیشتر آنها سرد و ناامیدی اندوه و ترس از آینده. حزبی‌ها برای خود نقش فعال در مصالحه ملی نمی‌بینند. اگر دقیق شود ظاهر کار است و بیشتر شکل اداری و انجام وظیفه گرفته و تبادل و جابجایی به همین گردیده است و این خطر جدی است که ضد انقلاب نیز خود کشف می‌کند. در انتخابات اخیر کنفرانس سراسری این امر کاملاً صورت آشکار گرفت. کاندیدهای هیئت سیاسی و ک.م. برای انتخابات در هر جا به شدت مورد مداخله و حتی توهین قرار گرفتند و بارها اراده شد طوری که اکثر مجبور شدند از چند جا کاندید بشوند و از مرکز اداری مانند ارتش و یا خدمات که به صورت یک دیسیپلین عمل می‌کنند نظامی‌ها را بگیرند. در حوزه‌ی رفیق کارمل با اتفاق آرا انتخاب شده بدون آنکه کاندید باشد. در کابل در اکثر حوزه‌ها طرفداران رفیق کارمل رای آوردند که در بعضی از آنها در بالا تأکید گردید. تعدادی از افراد هیئت سیاسی که در نواحی کابل کاندید شده بودند نتوانستند رای بیاورند. نقد شدیداً مورد عدم استقبال شرکت کنندگان قرار گرفتند در ناحیه ۷ حزب که [illegible] عضو هیئت سیاسی و آرنسه سنگین رئیس عضو کمیته مرکزی کاندید بودند رفیق [illegible] ۱۴ رای از ۴۰۰ رای را آورد و رفیق آرنسه سنگین بالا از ۴۰۰ رای را رفیق [illegible] نیز در جلسه با عدم استقبال روبرو شد و گویا [illegible]

چند نفری برای او دست زدند و یکنفر گفت پلنوم ۱۸ را یادت بیاور و آنکه با رفیق کارمل چه کردید. حالا ما هم تشبثات را نخواهیم داد و گویا چند تا
شیشه‌ها را اراده شده‌اند که مجبور شدند از جای دیگر خود را کاندید کنند. وضع در ولایات نیز بهتر نبوده است. که این او مدعی سر و صورتی
زیاد شده. و گفتند که ما خانگیر شدیم. و کارملی‌ها و خلقی‌ها از پائین دعوت کردند و این صف‌بندی جبهه را بوجود آوردند که در این رابطه
جلسه فوری ه.س. تشکیل شد که تنی چند از رفقا رفیق نجیب و کلاسبندی مردم با زحمت قرار گرفتند. بهرحال این تقدیر گذاشت
دولت در نقطه مقابل منافع انقلاب از این تشتت بهره می‌گیرد. و حزب کار را آنقدر کش داد که تمام اختلافات رد شده
و این مدت متاسفانه نتوانست هیچ کار توضیحی در بین افراد حزب خوب انجام دهد. گفتنی است که حزب کاملاً از روحیه کرولات
و تمدنی ناظر بر آن بی‌خبر است و تنها شکل را که بسیار نا هنجار است می‌بینند و بلافاصله در وضع رد قرار می‌گیرد. متاسفانه این
ناآگاهی گفتنی است که حتی تعدادی از رفقای که بم نیز بودند نمی‌دانستند چه خطر است و چه خواهد شد. یکیشان می‌گفت اصلاً معلوم
نیست چه می‌کنیم از رفقای هیئت سیاسی که سؤال می‌شود. اول صغری و کبری می‌کنند و سرانجام می‌گویند والله ما هم نمی‌دانیم.
بر رفقا شدی اطمینان کنم. این وضع بر صرف است و در مقابل من با تنی چند از مردم عادی و دکانداران که در رابطه دارم می‌پرسیدم
نظر شما چیست. بی‌شک نظر ظاهری یا نظر قلبی. نظر ظاهری من بهمه می‌گویم خوب است و دولت خوب است
و... اما نظر قلبی ما این است که این دولت اسلامی نیست اعتقادی ندارد وابسته است. حالا ضعیف است و حزب
از صلح صحبت می‌کند. اگر قوی بود هر روز اجازه نفس کشیدن به ما را نمی‌داد. حالا که ۹ سال گذشته دیده نمی‌توانند با مبارزه کسانی که ما را
جنگی هستیم و حاضریم بخاطر اسلام و ملت خود سالها در کوه‌ها و جاها زندگی نمی‌خواهد با ما صلح کند. خودشان همین حزبی‌ها
حاضر نیستند یک روز در کوه زندگی کنند، حاضر نیستند از ماشین‌های آخرین سیستم پائین بیایند. حالا ما صلح نمی‌کنیم. اگر راست
می‌گفتند چرا همان روز اول نگذاشتند که ما در دولت سهیم شویم. حالا می‌گویند اراده مردم چطور این مردم ۹ سال پیش
بی اراده بودند. ما صلح نمی‌کنیم حالا که آنها ضعیف شده‌اند محکم‌تر می‌زنیم. رفیق فرخ این شمایلی است از آنچه که در کابل می‌گذرد
و ما باید دقیقاً در نظر بگیریم و در رابطه با سازمانهای کار خود در اینجا مورد استفاده قرار دهیم. البته من مفصلاً با رفیق نورمحمد
در این رابطه صحبت کرده‌ام. اما در رابطه با وضعیت اینجا. بس وضعیت تشکیلات خودمان. قبل از هر چیز باید نگرانی خود را
از وضعیتی که متاسفانه بوجود آمده بگویم. وضعیتی که خود بسیار سنگین و آلوده ساخته و صف‌بندی‌ای که از گذشته جدائی در سطوحی

کمبودهایی هست به وجود آورده. یا دیگرکشی چهره‌های فرصت طلب و عافیت جو را به دنبال داره و به حلبی‌چه کشیده است.

این افراد کلیدهای عامل فشاری شده‌اند بر کسانی که تمام زندگی و سالهای جوانی خود را در سازمان و با عشق سازمان سپری کرده‌اند و
خود کسانی بودند که در ساختن این سازمان نقش داشته‌اند. متاسفانه دنبال کار کلیدها شده که حال آن مکتب و کتاب که خود
بیم امیدها و سینه سپر کردن‌ها تحت عنوان ما خیانت کردیم فرصت برای فرصت طلبان فراهم ساخته. رفیقی که هر آن اجازه
سازمان با ورق پاره‌ای قرض کرده مرزها را پشت سر گذاشته و تشکیلات خود به امان خدا رها کرده امروز با سرخ‌ترین پرچم
تیشه بر ریشه سازمان می‌زند و سنت شکنی در مقابل تشکیلات و شکستن اتوریته تشکیلات را نشانه انقلابیگری و ندای دری
خود میدانند. جو را مسموم می‌کنند و بجای بحث‌های سازنده جبهه‌ای دگروکشی را به سازمان میدهند. دست کشیدن‌های حساب‌گرایانه از این
گونه افراد به سبکی رایج و زننده تبدیل گردیده. افرادی که تا دیروز کسی برایشان تره خورد نمی‌کرد امروز از همین وسیله مورد
تشویق و تکریم قرار میگیرند و خدا میداند که فردا آوردن پای آنها بر بدنه زمین چگونه خدا هدا بود. مردمان کلیدها پیش رفته که این
افراد کم کم از چهره رهبران ظاهری شوند و تحت عنوان رهروی سازمانی هرگونه بی سازمانی را ترویج می‌کنند. در رابطه با مسائل مبتلا
به جامعه و تکیه بر واقعیت. ذهنی‌گری و گرایش م.ل لعبه‌پرست دگم و قرآنی شکل اصلی آموزش را در اینجا تشکیل میدهد. مسائل واقعی
جامعه جستجوی طرق و یافتن راه‌حل‌های بهت و انطباق تئوری با ~~واقعیت~~ واقعیت نشانه سطحی‌نگری تلقی می‌گردد و تکرار طوطی‌وار کتاب
از مارکس و لنین هر آن در نظر گرفتن پس و پیش شدن نه ارتقاء. در همین رابطه دقیقاً عناصر کامله ذهنی و روشنفکر پیشی
کشیده شده‌اند و بزرگترین افتخارشان تحفظه آن چه که کردیم می‌باشد و سیاست‌ها نیز بر همین روال تعیین می‌شود. کارآرام و صبورانه
افراد مطلقاً در نظر گرفته نمی‌شود و مافدشتنا نه در کابل نیاط ارتباط نزدیک خود با بدنه‌های جاری افغانستان و نهادهای خوبی
در کرانه‌ای آن کمتر دچار مشغلات خارج از کشور در پی ایزم دیدن و تحوری در اینجا با رفت شد باب زندگی و تب و تاب
فاکتوری خود را از دست میداد. متاسفانه رده‌های جاری که بعضی بعد از پلنوم وسیع در اینجا نیز خود را تکمیل کرد در حقیقت از این نادی
که رفقای با کو پیش رو کرده‌اند نسبت به تاشکند و اول آنها به نتیجه رسیدند و پس تاشکند و حال کابل در دست ۸ ماه نه کم و نه زیاد
از تاشکند عقب است و باید تعمق باید این خط را مفلوک کن مدد بر تشکیلات اینجا رسید. اولین اثرات این خط گسستن
بنیادهای عاطفی لازم برای تحمل دردهای مهاجرت بود. این بنیان‌ها که با فقدان دل و تلاش ایجاد شده بود متلاشی شد و
پس افراد ضعیف این حلقه از حلقه کنده شده و رفقایی که عمدتاً از باکو و چهارچراغ آمده بودند با جاذبه‌های معین شروع

عین سازمانهای مخرب باکوها را به پیش ببرند و تنها اگر اینها به وضعیت باکو تبدیل گردیده دقیقاً تحت شرایط عینی حاکم

وجود داشته [illegible] کارهای تدریجی و سازنده ارزیابی برگشته است. رفیق فرخ عزیز من در رابطه با یک مسئله در این شرایط حاکی چیزی را

نمی‌نویسم و فقط تأکید می‌کنم که تشنج افزایی را برخورد [illegible] و [illegible] جمع شدن های متعدد رفقا احساس های ناخوشایندی به من دست می‌دهد

[illegible] در رابطه رفقای عزیز [illegible] عزیزه [illegible] تجربه. و آنچه که می‌بینم [illegible] این نوع کار، اتفاق [illegible] دارد. [illegible] فداکیان

ها [illegible] کردن عملکردها [illegible] ایران [illegible]. بعدها هم جمع شدن های [illegible] شخص [illegible] حیات سازمان را [illegible] تهدید می‌کند

من ترجیح [illegible] [illegible] سالها با تمام [illegible] [illegible] بوده‌ام در تمام زندگیم با زندگی سازمان گره خورده [illegible]

می‌دانم که قبلاً [illegible] هرگونه انقلاب [illegible] انقلاب گرایانه [illegible] که [illegible] هرگونه انقلاب، انقلاب [illegible]

[illegible] انقلاب [illegible] است. [illegible] امروز تلاش برای حفظ وحدت سازمان تنها [illegible] انقلاب [illegible] در

فداکیان [illegible] عمیق [illegible] و [illegible] انقلاب [illegible] دقیقاً عملکرد [illegible] در رابطه با [illegible] وحدت [illegible] سازمان ما باشد

[illegible] عمیق [illegible] [illegible] دیگر از [illegible] ما در رابطه با [illegible] سازمان [illegible]. من [illegible] مسئله تأکید [illegible] می‌کنم [illegible]

باید به تلاشهای [illegible] با قاطعیت برخورد کرد و [illegible] فداکیان [illegible] سازمان [illegible] ایستاد.

خواهش [illegible] افزایش تلاش در جهت وحدت [illegible] وحدت سازمانی است. از این [illegible] که تا [illegible] آن اندازه [illegible]

[illegible] که [illegible] [illegible] امروز رایج شده [illegible] عزیزمان [illegible] [illegible] که [illegible]

[illegible] رفیق فرخ عزیز [illegible] رفیق [illegible]

عزیزمان [illegible] از سالهای ۵۹ [illegible] کردیم و [illegible] [illegible] [illegible] باید باشد.

و علاقه عمیق [illegible] خواهش می‌کنم با تمام توان و هوشیاری [illegible] تلاش کنید [illegible] از پیش [illegible] انقلاب گردید

قبله [illegible] برای شما [illegible] و موفقیت [illegible] آرزو می‌کنم. [illegible]

[illegible] [illegible]

ب ساده‌ها می‌کردند. این رفقا که تاکنون هیچ‌یک‌شان بجز درس تزئینی هیچ کاری انجام نگرفته و فقط مشغول جرگه‌های چندین و چندین ساعته می‌باشند.